

نقد و بررسی حیات برزخی از منظر وهابیت براساس منابع اهل سنت

طاهره فیاضی^۱

چکیده

فرقه وهابیت از دو قرن پیش توسط محمد بن عبدالوهاب به وجود آمد که اکثر آرای آن با اعتقادات مسلمین، مخالف است. ریشه اکثر این اختلافات و تضادهای اعتقادی، به دو اصل توحید و حیات برزخی باز می‌گردد. مسئله حیات برزخی، نه فقط از موارد اختلافات مسلمانان با وهابیت است؛ بلکه میان خود دانشمندان وهابی نیز در این موضوع اختلافاتی وجود دارد. حاصل مطالعه و بررسی در این مسئله، آن است که افرادی چون ابن تیمیه و ابن قیم، هم حیات برزخی و هم ارتباط عوالم را می‌پذیرند؛ ولی علمای عصر حاضر وهابیت مثل بن باز و البانی حیات را می‌پذیرند؛ اما ارتباط را انکار می‌کنند. بنابراین، نوعی واپس‌گرایی اعتقادی در سران جدید وهابیت مشاهده می‌شود. این درحالی است که بسیاری از آیات قرآن کریم و روایات و سیره نبوی ﷺ دال بر حیات برزخی، سماع موتی و ارتباط انسان در برزخ با عالم دنیا و ضد مدعای وهابیت است. ابن تیمیه نیز معتقد به بازگشت روح هنگام سؤال است و این، به معنای حیات داشتن اموات بعد از مرگ است.

واژگان کلیدی: وهابیت، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، برزخ، حیات برزخی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعة المصطفی العالمیه، افغانستان.

تبیین مسئله

جهان اسلام بعد از پیامبر ﷺ، دچار تحولات بسیاری شده و فرقه‌های متعددی در برهه‌های زمانی متفاوت، در آن به وجود آمده است. در این میان، وهابیت فرقه‌ای است که حدود دو قرن پیش در جهان اسلام توسط محمد بن عبدالوهاب به وجود آمد؛ فرقه‌ای تندرو و خشن که بسیاری از تفکرات آن با تفکرات تمام مسلمین در تضاد است و مخالفان خود را کافر و مشرک می‌داند. جرقه این تفکرات را ابن تیمیه زد و شاگردان و بعدها پیروان او با کمک دولت آل سعود، آن را دنبال کردند و ترتیب اثر دادند. آنان، همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و روز به روز بر طرف‌دارانشان افزوده می‌شود و هر بار گروه جدیدی را به وجود می‌آورند. هر روز بین جوامع اسلامی، بذر شبهه می‌کارند و به تبلیغات خود پر و بال می‌دهند.

برای مبارزه با چنین معضلی، که تهدید اساسی برای اسلام و مسلمین است و خطر آن از خطر دشمن‌های خارج اسلام بیشتر است، باید به پا خاست و به مقابله با آنان پرداخت و نه فقط به شبهات آنان پاسخ گفت؛ بلکه تفکرات آنان را نقد کرد و سر تیر شبهه را به طرف خودشان گرفت. از شبهات وارده، در زمینه شفاعت و استعانت و توسل و زیارت و... است. وهابیت، قائلان به شفاعت، استعانت، توسل و... به اولیای الهی را سرزنش می‌کنند و آنان را مشرک می‌دانند. پایه این تفکرات به دو مسئله برمی‌گردد؛ یکی توحید و معنا و مفهوم عبادت، و دیگری حیات برزخی. در این تحقیق، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که حیات برزخی از منظر وهابیت چه ویژگی‌هایی دارد و نقد وارد بر آن چیست؟

پیشینه تحقیق

در زمینه برزخ و حیات برزخی، مقالات و کتب متعددی وجود دارد؛ مثل: سیری در

حیات برزخی انسان از احسان ترکاشوند، کیفیت حیات برزخی و ارتباط آن با دنیا نوشته مریم شیخ الاسلامی، حیات برزخی از دیدگاه آیات و روایات اثر مرضیه خزعلی و... همچنین آرای وهابیت هم در کتب و مقالات بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند: وهابیت و تبرک، وهابیت و شرک و البانی و بن باز محدث و مفتی وهابیت از آثار علی اصغر رضوانی و نقد و بررسی اندیشه وهابیت در مسئله توحید و لوازم آن اثر خادم حسین حبیبی و... کتاب وهابیت و عالم برزخ آقای رضوانی نیز هرچند به بررسی هردو پرداخته است، با این حال با این روال و تقسیم بندی پیش نرفته و در این مقاله حالت نقدگونه آن پُررنگ تر است.

مفهوم شناسی

برزخ

برزخ در لغت، یعنی واسطه، حایل، حاجب و مانعی که بین دو شیء است. هر آنچه مابین دو شیء یا دو مرحله قرار گیرد، به آن برزخ می گویند. در تاج العروس آمده: «المحاجز بین الشیئین» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۶۰) و در لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل کلمه برزخ) و قاموس قرآن (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۲) نیز همین معنا برای برزخ در نظر گرفته شده است. در مفردات الفاظ القرآن نیز آمده است «الْبَرْزَخُ: المحاجز و الحدّ بین الشیئین» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۸). در قرآن در سوره رحمن، خداوند برزخ را به همین معنا آورده است: ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾^۱ میان آن دو حایلی است که تجاوز نمی کنند».

اما برزخ در اصطلاح عرفا و متصوفه، عالم مشهور بین عالم معانی و ارواح و اجسام است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۰۳) که در اصطلاح مفسران و متکلمان، از

۱. رحمن، آیه ۲۰.

همان معنای لغوی آن الهام گرفته و به عالمی که واسطه مابین زندگی دنیا و آخرت است و انسان پس از مرگ تا روز برانگیخته شدن در آن قرار دارد، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۱۸؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۸۱). در *لسان العرب* آمده است: «و البرزخ: ما بین الدنيا و الآخرة قبل المحشر من وقت الموت الى القيامة. و قال الفراء: البرزخ من يوم يموت الى يوم يبعث. و من مات فقد دخله، أى برزخ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل کلمه برزخ). در قرآن از برزخ با همین معنای اصطلاحی استفاده شده است: «وَمَنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»^۱؛ از پس آنان، برزخی هست تا روزی که برانگیخته می‌شوند».

حی و حیات

حیات، نقیض موت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل حیا) و در *الصحاح فی اللغة* آمده است که «حیات ضد موت، و حی ضد میت است» (جوهری، بی‌تا، ذیل کلمه حیا). حی در لغت، به معنای زنده است (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۰) و خداوند در قرآن فرمود: «وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ...»^۲؛ زنده را از مرده، و مرده را از زنده خارج می‌کنی».

حی از اسما حسنی و صفت مشبیه است و دلالت بر دوام و ثبات دارد. پس حی، به معنای کسی است که حیاتی ثابت داشته باشد. حیات خداوند، عین ذات و غیر قابل انفکاک است و حیات بقیه موجودات، از خداوند و قابل انفکاک است؛ اما اگر خلود اهل بهشت و جهنم و زنده بودنشان مورد سؤال قرار گیرد، باید در پاسخ گفت که این ابدیت و خلود، از جانب خداست نه عین وجودشان. بنابراین، خلود و

۱. مؤمنون، آیه ۱۰۰.

۲. آل عمران، آیه ۲۷.

زنده بودن آنان، تضادی با حیات و جاودانگی خداوند ندارد و مشکلی ایجاد نمی‌شود (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۱۳).^۱

اگر حیات انسان، حیوان و گیاهان را بررسی کنیم، خواهیم دید که ویژگی مشترکی دارند و آن، جذب و دفع، رشد و نمو، زاد و ولد، حرکت و عکس‌العمل است که به فعل و انفعال و تأثیر و تأثر برمی‌گردد که از آن به «فعالیت» یاد می‌کنیم و ویژگی مشترک حس و ادراک موجود در حیوان و انسان و گیاه را به «دراکیت» یاد می‌کنیم. در نتیجه، قوام حیات آنان به دو چیز است: فعالیت و دراکیت. پس موجود حی، موجودی است که فعال و دراک باشد.

این دو ویژگی در پایین‌ترین مرتبه حیات (حیات موجود در گیاهان) تا بالاترین مرتبه حیات (حیات موجود در خداوند) محفوظ است؛ اما به صورت تشکیکی و وجود مراتب. حیات موجود در حیوانات، بالاتر از حیات موجود در گیاهان، و حیات موجود در انسان، بالاتر از حیوانات است و خداوند، بالاترین حیات را داراست؛ حیاتی که از همه نواقص و شوائب به دور است (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۶). در نتیجه، حی کسی است که دراک و فعال بوده، حیاتش دوام و بقا داشته باشد.

حیات برزخی از دیدگاه بنیان‌گذاران وهابیت

با توجه به معنای حیات، که فعالیت و دراکیت ثابت است، و معنای برزخ، که به عالمی میان عالم دنیا و آخرت گفته می‌شود، حیات برزخی حیات در عالمی میان دو عالم است؛ حیاتی ثابت با ویژگی فعال بودن و قوه درک داشتن. در این قسمت به بیان دیدگاه رهبران وهابی در مورد حیات برزخی می‌پردازیم:

۱. برای بررسی وجوه حیات رک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۶۸ - ۲۶۹.

۱. حیات برزخی از دیدگاه ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب

وهابیت، به عنوان یک جریان و یک مکتب که محمد بن عبدالوهاب آن را بنا نهاد، از قرن دوازده قمری یعنی از دو قرن پیش شروع شده است؛ اما تفکرات آنان در تفکرات ابن تیمیه و ابن قیم، که در قرن هشتم می زیسته اند، ریشه دارد. ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت است و تفکرات وهابیت، قریب به اتفاق هماهنگ با تفکرات اوست. او در سال ۶۶۱ هـ در شهر حران متولد شد و سال ۷۲۸ هـ در دمشق وفات یافت. او در خانواده‌ای پرورش یافت که اعضای آن بیش از یک قرن، پرچم دار مذهب حنبلی بوده‌اند. بعد از وفات پدر، در مسجد دمشق بر کرسی تدریس نشست و در زمینه‌های مختلف تفسیر، فقه و عقاید، شروع به تدریس و بیان عقاید خود کرد. با جرئت و جسارتی که داشت، با عقاید رایج مسلمین و تمام مذاهب رایج در آن زمان، به مخالفت پرداخت. اعتقاداتش از قبیل تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و... را ابراز کرد و سرانجام، فتوا و نظرات فقهی و اعتقادی اش برای او مشکل ساز شد. وقتی افکار و عقاید او به گوش علمای عصرش رسید، آنها با او به مخالفت پرداختند و از نشر آن ممانعت کردند. دو بار در زندان «قلعة الجبل» زندانی شد و سرانجام، همان جا وفات یافت (رضوانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۲۱ - ۵۲۴). ابن قیم (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ) نیز ادامه دهنده راه استاد و یار وفادار اوست که به نشر تفکرات او پرداخت. بنابراین، بنیان‌های فکری وهابیت در قرن هشتم توسط ابن تیمیه شکل گرفت و این ابن تیمیه بود که تفکرات فرقه وهابیت را به وجود آورد؛ اما موفق به تشکیل فرقه و رسمی کردن آن نشد و بعدها محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ هـ) تفکرات او را احیا کرد و گسترش داد و مکتب وهابیت را به وجود آورد (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۳).

به دلیل این پیشینه نظری، در موضوع حیات برزخی نیز ابتدا نظر ابن تیمیه،

سپس نظر ابن قیم شاگرد و مبلغ دیدگاه ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابن تیمیه

وهابیت، خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانند. از همین رو، لازم است نظر ابن تیمیه در مورد حیات برزخی، به خوبی تبیین شود تا همگونی یا ناهمگونی عقاید وهابیت روشن شود. با بررسی سخنان وی، به دست می‌آید که وی حیات برزخی اولیا و همچنین شهیدان و بازگشت روح به هنگام سؤال را می‌پذیرد. برای اثبات این ادعا به سخنان خود او می‌پردازیم. او در *مجموعه الفتاوی می‌نویسد:*

همان‌گونه که موسی در قبرش نماز می‌گزارد، و همان‌گونه که پیامبران پشت سر پیامبر ﷺ در شب معراج در بیت المقدس نماز گزارند و اهل بهشت و فرشتگان تسبیح گفتند، پس آنان از این اعمال بهره می‌برند و این کارها را به حسب آنچه که خدا بر ایشان میسر و مقدر داشته، انجام می‌دهند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۵۴).

وی همچنین می‌گوید: «و همچنان است پیامبران و صالحان؛ اگرچه در قبرهایشان زنده‌اند، و اگرچه مقدر شده که برای زنده‌ها دعا می‌کنند؛ آن‌گونه که بر آن خبرها رسیده است...» (همان، ص ۳۳۰).

ابن تیمیه می‌گوید که «احادیث صحیحه متواتری، دلالت بر برگشت روح به بدن هنگام سؤال می‌کند و سؤال از بدن بدون روح، قول گروهی از مردم است و جمهور، آن را انکار کرده‌اند و دسته دیگر در مقابل آن‌ها، قائل شدند که سؤال برای روحی است که فارغ از بدن است و این، قول ابن مره و ابن حزم است و هر دو قول، غلط است و احادیث صحیحه، آن را رد می‌کند. اگر سؤال فقط مختص به روح بود، روح به قبر اختصاص نداشت» (ابن قیم، ۱۳۹۵، ص ۵۰).

در اینجا لازم است دو مسئله مهم بررسی شوند که نقش سرنوشت سازی در تحقیق پیش رو ایفا می کنند. آن دو مسئله سماع موتی و ارتباط بین عالم دنیا و برزخ است. از ابن تیمیه پرسیده شده است: «آیا مرده صدای پای زائرانش را می شنود و آن ها را می بیند؟ و در آن هنگام، آیا روح وی به جسدش برمی گردد؟ آیا مرده از قرائت فاتحه و دادن صدقه با خبر می شود؟ و آیا در عالم برزخ، روح مرده، با ارواح بستگانش که پیش از او مرده اند - خواه قبر او به آن ها نزدیک یا از آنها دور باشد - ارتباط دارد؟... و آیا هنگامی که بستگان برای وی گریه می کنند، روح او ناراحت می شود؟» ابن تیمیه در پاسخ می گوید: «... آری؛ مرده فی الجمله صدای زائرانش را می شنود؛ همان گونه که در صحیحین از پیامبر ﷺ نقل شده بود که فرمود: مرده، صدای کفش تشییع کنندگان خود را می شنود» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ج ۲۴، ص ۳۶۲ - ۳۶۳). سپس وی برای تأیید سماع موتی، ماجرای جنگ بدر و سخن گفتن پیامبر ﷺ با سران کشته شده را مطرح می کند و می گوید:

همچنین به اسناد مختلف از صحیحین، ثابت شده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به سلام دادن به اهل قبور امر می کرد و می فرمود: بگوئید: سلام بر شما ای اهل سرزمین مسلمانان و مؤمنان! و ما به خواست خدا به شما خواهیم پیوست. خداوند، کسانی را که پیش از ما و شما رفته اند و کسانی که پس از ما خواهند رفت، پیامرزد. برای خودمان و شما عافیت را خواستاریم. . .

پیامبر گرامی اسلام ﷺ با این جملات، مردگان را مخاطب قرار داده است و خطاب، در صورتی درست است که مخاطب بشنود. همچنین ابن عبدالبر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ حدیثی نقل می کند که فرمود: «مردی نیست که بر قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می شناخته، بگذرد و بر او سلام دهد، مگر این که خداوند سلام او را به روح آن میت برساند و میت پاسخ سلام او را بدهد» (همان، ص ۲۶۴).

وی سپس به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند که ایشان فرمودند: «بر من، زیاد سلام کنید؛ که سلام شما به من می‌رسد» و سپس این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

این نصوص و مانند آن‌ها، روشن می‌کند که میت، فی الجمله می‌تواند سخن زندگان را بشنود؛ اما این شنیدن، لازم نیست که همیشگی باشد؛ بلکه ممکن است متغیر باشد. چنین حالتی در افراد زنده نیز وجود دارد. گاهی فرد سخن کسی را که با او صحبت می‌کند، می‌شنود و گاهی به عللی آن را نمی‌شنود. البته شنیدن میت، صرف ادراک است؛ اما بر آن پاداشی مترتب نیست. همچنین مراد از شنیدن میت، آن شنیدنی نیست که در کلام خداوند - ﴿لَنْ تَكُنَّ لَأَنْ تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ - از اموات نفی شده است؛ زیرا مراد از شنیدن در این آیات، پذیرش و اطاعت است. خداوند متعال در این آیه، کافر را به مرده تشبیه کرده است؛ چرا که میت نیز نمی‌تواند به کسی که او را به کاری می‌خواند، پاسخ دهد. همچنین کافر، مانند حیوانات است که صدا را می‌شنوند؛ اما متوجه معنا نمی‌شوند. مرده نیز هرچند سخن را می‌شنود و متوجه معنا می‌شود؛ اما قدرت پذیرش و اطاعت ندارد و نمی‌تواند امریانی را انجام دهد. همچنین کافر هرچند سخن را می‌شنود و معنا را می‌فهمد؛ اما به امرونی عمل نمی‌کند؛ چنان‌که خداوند نسبت به آن‌ها می‌فرماید: ﴿وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ﴾ (همان، ص ۲۶۴ - ۲۶۵).

وی از قول مالک بن انس می‌گوید: «ارواح به هر جا که بخواهند، می‌توانند بروند» (همان، ص ۳۶۵).

او سپس درباره رسیدن قرائت فاتحه و صدقات و غیر این دو و همچنین رسیدن ثواب دعا و استغفار و نماز می‌گوید که علمای اهل سنت و جماعت، بر این امر اتفاق نظر دارند (همان، ص ۳۶۶) و در آخر، به شبهه‌ای پاسخ می‌گوید:

بعضی معتقدند آیه شریفه ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱ نشان می‌دهد انسان فقط

در گرو اعمال خودش است و افعال دیگران، به حال او بعد از مرگ سودی نمی‌رساند؛ اما به سنت متواتر و اجماع، ثابت شده است که صلوات، دعا و استغفار برای پیامبر گرامی اسلام ﷺ به ایشان می‌رسد و این پاداش‌ها از سعی دیگران است، نه از خود پیامبر گرامی اسلام ﷺ (همان، ص ۳۶۷).

او سپس در تفسیر این آیه می‌گوید:

این آیه، بیان می‌کند که برای انسان، چیزی است که برای آن تلاش کرده است؛ اما نمی‌گوید که انسان به جز از عمل خود، نفع نمی‌برد. برای مثال، انسان مالک چیزی است که برای آن تلاش کرده است و مستحق غیر آن نیست؛ ... اما اگر کسی تبرعاً مالی را به او بخشید، می‌تواند از آن بهره‌بردار شود. وضعیت ثواب و پاداش نیز این‌گونه است (همان، ص ۳۵۷).

همچنین در جایی از ابن تیمیه سؤال شد وقتی زنده‌ها به زیارت قبرهای مردگان می‌روند، آیا مردگان، زائر قبر را می‌شناسند و آیا اگر کسی از خویشاوندانشان بمیرد، از حال او آگاه می‌شوند؟ ابن تیمیه جواب داد:

بله؛ روایت در اثبات ملاقات مردگان با هم و عرضه شدن اعمال زندگان بر آن‌ها آمده است؛ مثل روایت ابن مبارک از ابویوب انصاری که گفته: وقتی جان مؤمن گرفته می‌شود، بندگان خدا به استقبال او می‌آیند؛ همان‌گونه که در دنیا مردم به استقبال کسی می‌روند که مژده آورده است و از او سؤال می‌کنند. بعضی از آنان می‌گویند اجازه دهید برادر مؤمنان استراحت کند؛ او در سختی و شدت بوده است. سپس از او سؤال می‌کنند فلانی چه کار کرد و آیا فلانی ازدواج کرد؟ ... (همان، ج ۵، ص ۴۷۷).

بر اساس سخنان ابن تیمیه، پیامبران و صالحان در برزخ زنده هستند و برای زنده‌ها دعا می‌کنند. میت می‌تواند صدای کفش تشییع‌کنندگان را بشنود و اگر کسی به زیارت مرده‌ای رود و سلام کند، میت وی را می‌شناسد و جواب سلام او را می‌دهد. او

برای تأیید سماع موتی، روایتی را که پیامبر ﷺ با کشته شدگان بدر سخن گفتند، می آورد و می گوید پیامبر ﷺ به سلام دادن به اهل قبور امر کرده است و مخاطب قرار دادن کسی که نمی شنود، درست نیست و همچنین پیامبر ﷺ، خود فرموده اند که به ایشان زیاد سلام کنید؛ زیرا سلام ها به ایشان می رسد. همچنین وی می گوید اجماع اهل سنت، بر این است که قرائت فاتحه و صدقات و ثواب دعا و... به میت می رسد و اموات در برزخ با یکدیگر ملاقات می کنند و اعمال زنده ها بر آنان عرضه می شود. از سخنان ابن تیمیه چند نکته به دست می آید:

۱. اموات در برزخ، زنده هستند؛
۲. پیامبران و صالحان، برای زنده ها دعا می کنند و اموات، صدای زندگان را می شنود (سماع موتی را که از نشانه های ارتباط دنیا و برزخ است، می پذیرد)، با یکدیگر دیدار می کنند و اعمال بازماندگان بر آن ها عرضه می شود؛ این یعنی ارتباط برزخ با دنیا؛
۳. بر رسیدن ثواب قرائت فاتحه، صلوات، صدقات، استغفار و نماز به اموات، اجماع وجود دارد. پس اعمال زندگان به مردگان، نفع می رساند و در پذیرش این گونه روایات، غرضی نیست مگر پذیرش ارتباط دنیا با برزخ؛
۴. بنابراین، ابن تیمیه حیات برزخی، سماع موتی و امکان ارتباط عالم دنیا و برزخ را می پذیرد.

ابن قیم

ابن قیم جوزیه، شمس الدین ابو عبدالله، محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی (۶۹۱ - ۷۵۱ هـ)، دانشمند حنبلی است که به خاطر تألیفاتش در زمینه های گوناگون شهرت یافته. او اولین بار، به دلیل انکار مسافرت به قصد زیارت مقبره حضرت ابراهیم ع، به زندان افتاد و بار دیگر در سال ۷۲۶ قمری هم زمان با ابن تیمیه در قلعه دمشق

محبوس شد و در آنجا به تدبیر و تفکر در آیات قرآنی مشغول شد. از سال ۷۴۳ قمری تدریس او رسمیت و عمومیت یافت و در مدرسه صدریه، که از مدارس مهم حنبلیان در دمشق است، بخشی از فتوهای ابن تیمیه را بیان می‌کند و در پی آن، برخی به مخالفت با او می‌پردازند. ابن قیم، شاگردان بسیاری را طی حدود هشت سال در مدرسه صدریه پرورش داد. در آخرین سال‌های همین دوره، پس از برگشت از سفر مکه و مشغولیت دوباره، در همان مدرسه درگذشت و کنار مدفن مادرش در مقبره باب صغیر به خاک سپرده شد (<http://www.islamquest.net>).

ابن قیم، تصرف و قوت و نفوذ و همت روح و همچنین سرعت صعود به طرف خداوند را بیشتر مربوط به زمانی می‌داند که به بدن متعلق است و سپس اضافه می‌کند اگر روح فردی، چنین قدرت و نفوذی را حتی در زمان تعلق به بدن داشته باشد، لزوماً بعد از رهایی از اسارت بدن، این قدرت و تصرف و همت برای او بیش از پیش خواهد شد (ابن قیم، ۱۳۹۵، ص ۱۰۲). می‌توان نتیجه گرفت که ابن قیم معتقد است افرادی مثل عارفان و در درجه اعلائی آن پیامبر صلی الله علیه و آله، که در دنیا هم از قدرت روحی بالایی برخوردار بودند، مسلماً بعد از وفات و جدایی روح از بدن زمینی، نه فقط این ویژگی‌ها برای آنان باقی می‌ماند؛ بلکه بیشتر هم خواهد شد. پس روح آنان، هم قدرت تصرف دارد و هم علم و آگاهی و هم نفوذ و همت عالی. این ویژگی‌هایی که او برای روح می‌شمرد، آن هم پس از مرگ و در برزخ، می‌تواند به معنای ارتباط با دنیا باشد. او میت را عالم می‌داند. فردی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا به همه چیز عالم بود و قدرت روحی بالایی داشت. پس بعد از رحلتش نیز ایشان، عالم و قادر باقی خواهند ماند و حتی بیشتر هم می‌شود. وقتی در دنیا به احوال امت خود عالم بوده و قدرت و نفوذ داشته، پس در برزخ هم این ویژگی محفوظ است و ایشان همچنان، عالم به احوال امت و یاری‌رسان آنان خواهند بود. وی همچنین می‌نویسد:

به طور متواتر در اصناف بنی آدم در خواب دیده شده که چگونه ارواح بعد از مرگشان، کارهایی می کنند که در حال اتصال آن ها به بدن چنین قدرتی نداشته اند. از آن جمله، فراری دادن لشکریان بسیار با یک، دو یا عدد کمی و امثال آن... (همان، ص ۱۰۳).

در جایی دیگر از همان کتاب، وی راجع به آگاهی اموات از زیارت زنده ها و سلام آن ها می نویسد:

و در این، کفایت می کند این که سلام کننده اهل قبور را زائر می نامند، و اگر نبود این که آنان از سلام زنده ها آگاه می باشند، نام گذاری آن ها به زائر صحیح نبود؛ زیرا شخص زیارت شده اگر از زیارت کسی که به زیارتش آمده، آگاهی ندارد، صحیح نیست که گفته شود او را زیارت کرده است و معقول از زیارت نزد تمام امت ها، همین است. همچنین است سلام کردن بر آن ها؛ زیرا سلام بر کسی که شعور ندارد و از سلام دهنده آگاهی ندارد، محال است؛ در حالی که پیامبر ﷺ به امتش تعلیم داده که هرگاه قبرها را زیارت می کنند، بگویند: «سلام بر شما اهل دیار...» و این سلام و خطاب، برای موجودی است که می شنود، صحبت می کند، تعقل می کند و جواب می دهد؛ اگرچه سلام کننده جوابش را نشنود (همان، ص ۸).

ابن قیم در این سخن، ویژگی هایی را برای روح بعد از مرگ می شمارد:

۱. عقل و شعور: وی زیارت و سلام دادن به کسی را که عقل و شعور ندارد، محال می داند؛ در حالی که پیامبر ﷺ امر به سلام دادن به اهل قبور کرده است.
۲. آگاهی و علم و ادراک: میت از زیارت زائر خود و سلام کردن او آگاه است.
۳. قدرت شنیدن و پاسخ گفتن: میت صدای کفش تشییع کنندگان خود را می شنود، سلام آنان را می شنود و قادر به پاسخ گویی است؛ هر چند سلام کننده، جواب را نشنود.

با توجه به سخنانی که از کتاب *الروح* ابن قیم بیان کردیم، به دست می‌آید که ابن قیم جوزیه، روایات دال بر شنیدن صدای کفش تشییع‌کنندگان توسط مرده و همچنین آگاهی یافتن آنان از زیارت و سلام زندگان را می‌پذیرد و خود نیز با صراحت بیان می‌کند که این آگاهی، ممکن نیست مگر برای موجود عاقل و باشعور؛ پس از آن جاکه قیامت برپا نشده، روشن می‌شود که این عقل و شعور، مربوط به عالم برزخ است و عقل و شعور، امکان ندارد مگر با حیات. وی با نقل روایاتی از قبیل تلقین میت، توجه مرده به اعمال بستگان زنده خود (همان، ص ۷)، و دیدار ارواح متنعم با یکدیگر و سفر آن‌ها به همه جا (همان، ص ۱۷)، مانند استاد خود ابن تیمیه، ارتباط بین عالم دنیا و آخرت را می‌پذیرد؛ اما باز همچون استاد، مسئله توسل و استعانت و... بعد مرگ اولیا را نامشروع می‌داند.

و اما ویژگی‌های اموات از نظر ابن قیم:

۱. حیات برزخی، حیاتی برتر از حیات دنیوی است و اموات بعد از رهایی از اسارت بدن، قدرت نفوذ و تصرف بیشتری دارند؛ علی‌الخصوص اگر در دنیا نیز از قدرت روحی بالایی برخوردار باشند؛

۲. عاقل و باشعور هستند؛

۳. آگاه از احوال دنیاییان هستند و علم و ادراک دارند؛

۴. کسانی را که امور کفن و دفن او را انجام می‌دهند، می‌بیند و صدای زائران و سلام‌دهندگان خود را می‌شنوند و پاسخ می‌گویند؛

۵. با ثبوت ویژگی‌های فوق، هم حیات برزخی و هم امکان ارتباط دنیا و برزخ،

ثابت می‌شود.

محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در شهر «عیینه نجد» متولد شد. از کودکی به مطالعه کتب تفسیر،

حدیث و عقاید علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدرش، که از علمای حنبلی بود، فراگرفت. در همان اول جوانی، اکثر اعمال مذهبی مردم نجد را زشت می‌پنداشت و وقتی به زیارت خانه خدا و مدینه رفت، توسل به پیامبر ﷺ را انکار کرد. پس از مسافرت‌های پی‌درپی، به حریمله و نزد پدر رفت و ملازم او شد. اما به انکار عقاید مردم نجد پرداخت؛ لذا بین او و پدرش و مردم نجد نزاع درگرفت. وی پس از وفات پدرش، شیخ عبدالوهاب در سال ۱۱۵۳ قمری، شروع به اظهار عقاید خود و انکار بعضی اعمال مذهبی مردم کرد و جمعی از مردم حریمله نیز از او پیروی کردند و کار او شهرت یافت. سال ۱۱۶۰ قمری رهسپار درعیه از شهرهای معروف نجد شد و امیر درعیه، «محمد بن مسعود»، به شیخ مژده عزت و نیکی داد و شیخ نیز بشارت قدرت و غلبه بر همه بلاد نجد را به امیر داد و ارتباط بین شیخ محمد و آل سعود آغاز شد. محمد بن عبدالوهاب به توحید غلطی که می‌گفت، دعوت می‌کرد و هر کس با عقاید او موافقت نمی‌کرد و دعوتش را نمی‌پذیرفت، خون و مالش مباح بود، باید کشته می‌شد و اموالش تقسیم می‌گردید. تمام جنگ‌های او نیز بر همین اساس بود (سبحانی، ۱۳۶۴، ص ۲۴-۳۲).

تنها موردی که از آثار محمد بن عبدالوهاب در زمینه برزخ قابل استفاده است، سخن او در باب سماع موتی است و حتی نگارنده در بررسی انجام شده، به این نتیجه رسیده که محققانی که در این زمینه تألیفاتی دارند، در مورد عقاید او در این باب سخنی نگفته‌اند. محمد بن عبدالوهاب، سماع موتی را می‌پذیرد. وی در کتاب خود می‌گوید:

احمد بن حنبل و دیگران از ابی سعید خدری از رسول الله ﷺ نقل کردند که فرمود: مرده، شخصی که او را غسل می‌دهد و کسی که جنازه او را برمی‌دارد و کسی که او را کفن می‌کند و کسی که بدن را در قبر می‌گذارد را می‌شناسد.

و ابو نعیم و دیگران از عمرو بن دینار نقل کردند که گفته است: هر کس که بمیرد، روحش در دست فرشته مرگ است و به جسدش نگاه می‌کند که چگونه غسلش می‌دهند و چگونه کفنش می‌کنند و روی دوش می‌برند و درحالی که در

تابوت است، به او گفته می‌شود: ثنای مردم را بر خودت بشنو (عبدالوهاب، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۸).

«ابن ابی‌الدنیا نیز این روایت را به همین مضمون از جماعتی از تابعین با این لفظ نقل کرده است: بید ملک، بدون هیچ اضافه‌ای» (همان).

«مسلم و بخاری از انس نقل می‌کنند: پیامبر ﷺ کنار کشته‌های بدر ایستاد؛ پس فرمود: ای فلان بن فلان، ای فلان بن فلان، آیا آنچه را خدا به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ همانا که من آنچه را که خدایم وعده داده بود، حق یافتم. پس عمر گفت: ای رسول الله! چگونه با اجسادى حرف می‌زنى که روح در آنها نیست؟ پیامبر فرمود: شماها شنواتر از آنها به آنچه می‌گویم نیستید، غیر از این که آنها نمی‌توانند پاسخ دهند» (همان).

بر اساس آنچه در این اثر محمد بن عبدالوهاب درباره مردگان آمده است، مرده:

۱. غسل‌دهنده و کفن‌کننده و تشییع‌کنندگان خود را می‌شناسند؛

۲. ثنای آنان در مورد خودشان را می‌شنوند. صدای پیامبر ﷺ را در باب حق بودن

وعده خدا می‌شنوند و حضرت ﷺ خود می‌فرمایند که آنان شنواتر از شما هستند؛ اما قادر به پاسخ‌گویی نیستند؛

همین دو نکته برای پذیرش سماع موتی، بس است. علاوه بر آن، او شناخت را نیز

به اموات نسبت می‌دهد و از آنجا که قیامت برپا نشده است، این سماع و معرفت در برزخ خواهد بود.

۲. حیات برزخی از دیدگاه بن باز و البانی

بن باز

عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد بن عبدالله آل باز، سال ۱۳۳۰ قمری در شهر ریاض متولد شد. در آغاز تحصیل بینا بود، اما سال ۱۳۴۶ قمری بر اثر مرضی نهایتاً نابینا

شد. وی از مفتیان معاصر عربستان است که از طرف وهابیان، لقب مجتهد مطلق را گرفته است. در مسائل اعتقادی، حدیثی، فقهی، سیاسی و اجتماعی نظریات قابل تأملی دارد (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

برای بررسی دیدگاه بن باز در زمینه برزخ و حیات برزخی، به کتاب *مجموع الفتاوی* او مراجعه می‌کنیم و سخنان او در این زمینه این چنین است: «به ضرورت دین و ادله شرعی، دانسته شد که رسول خدا ﷺ در هر مکانی، حضور ندارد و فقط جسم او در قبرش در مدینه منوره است؛ ولی روحش در جایگاه اعلی در بهشت است» (بن باز، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۱).

وی همچنین می‌گوید:

بسیاری از اهل سنت، به حیات برزخی در قبر برای مردگان قائل اند و حیات برزخی، کامل تر از حیات شهادتی است که خداوند سبحان خبر داده است و روح پیامبر ﷺ در اعلی علیین نزد پروردگارش است و او افضل از شهادت و کامل ترین حیات برزخی، از آن ایشان است؛ ولی این بدان معنا نیست که آنان علم غیب می‌دانند یا از امور اهل دنیا اطلاع دارند؛ بلکه این امور با مرگ، از آن‌ها گرفته شده است (همان، ص ۳۸۷).

وی در جای دیگر می‌گوید: «و اما این که پیامبر ﷺ سلام‌کننده بر او را می‌بیند، اصل و مدرکی ندارد و در آیات و احادیث نیز شاهی بر آن وجود ندارد. پیامبر ﷺ از احوال اهل دنیا و اتفاقات آن اطلاعی ندارد؛ زیرا مرده ارتباطش با دنیا قطع می‌شود»^۱ (همان، ص ۳۹۵)

۱. «أما كونه - صلى الله عليه وسلم - يرى المسلم عليه فهذا لا أصل له وليس في الآيات والأحاديث ما يدل عليه، كما أنه - عليه الصلاة والسلام - لا يعلم أحوال أهل الدنيا ولا ما يحدث منهم؛ لأن الميت قد انقطعت صلته بأهل الدنيا».

با بررسی سخنان بن باز، به دست می‌آید که او نیز مانند پیشینیان خود حیات برزخی را می‌پذیرد. جایگاه روح پیامبر ﷺ را در اعلیٰ علین نزد خداوند می‌داند و حیات شهیدان را بر اساس آیات مذکور می‌پذیرد و حیات برزخی را از حیات شهیدان بالاتر می‌داند. برترین حیات را نیز از آن پیامبر ﷺ می‌داند؛ اما به صراحت بیان می‌کند که میان عالم دنیا و عالم برزخ، ارتباطی نیست و ارتباط انسان‌ها بعد از مرگ و انتقال به برزخ با دنیا قطع خواهد شد. وی با صراحت تمام، آگاهی پیامبر ﷺ از احوال اهل دنیا و عالم به غیب بودن ایشان را رد می‌کند و بیان می‌کند که پیامبر ﷺ، سلام‌کننده بر خود را نمی‌تواند بینند و بر توانایی دیدار ایشان، هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد. در نتیجه، اموات هرچند اولیای الهی باشند؛ پس از مرگ با یک قطعه چوب یا سنگ، هیچ تفاوتی نخواهند داشت.

البانی

محمد ناصرالدین البانی، از بزرگان علمای وهابی است که وهابیان در مباحث حدیثی و برای فهمیدن ضعف و صحت احادیث، به آرای او مراجعه می‌کردند. وهابیان در مورد او بسیار غلو می‌کنند؛ به گونه‌ای که در مورد او تعبیراتی چون داناترین شخص روی زمین به سنت، محدث عصر، ناصر سنت و... را به کار می‌برند؛ در صورتی که او طلب علم نکرده و علم و حدیث و جرح و تعدیل را فرانگرفته است و پیروان او این مطلب را مخفی می‌کنند. او در دمشق، تا سال چهارم ابتدایی درس خواند و قرائت قرآن و تجوید و صرف و قسمتی از فقه حنفی را نزد پدرش فراگرفت. پس از آن کتاب، *مراقی الفلام بامداد الفتاح* در زمینه فقه حنفی و درس‌هایی از علم بلاغت را نزد سعید برهانی خواند و بعد به نجاری پرداخت. پس از مدتی به علم حدیث و فتوا دادن رو آورد؛ اما فتاوی او موجب وهن در دین بود (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۱۹-۳۲).

برخی فتاوی ناصرالدین البانی در مورد احکام اموات در کتاب *احکام الجنائز و بدعها* از این قبیل است:

- گفتن «لا اله الا الله» و «سبحان الله» و صلوات بر پیامبر ﷺ با صدای بلند جلوی جنازه، جایز نیست و بدعت در دین می‌باشد. در ادامه، وی بیان می‌کند که گفتن این اذکار هیچ اصل و اساسی ندارد و در سنت نقل نشده است (البانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۰۶).

- او همچنین فتوا به عدم جواز قرائت سوره یس بر محتضر داده است (همان، ص ۲۴۳). از این سخن، این نکته به دست می‌آید که او معتقد است قرائت سوره یس، سودی به حال اموات ندارد. همچنین در همان کتاب می‌نویسد:

«قراءة الفاتحة للموتى و طلب قراءة الفاتحة على روح فلان بدعة، والقراءة لا یصل ثوابها للأموات» (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰).

البانی در جای دیگر نیز قرائت فاتحه بر اموات را تحریم کرده است: «قول الناس اليوم في بعض البلاد: (الفاتحة على روح فلان) مخالف للسننة المذكورة، فهو بدعة بلاشك، لاسيما والقراءة لاتصل إلى الموتى على القول الصحيح» (همان، ص ۳۳).

بنابر فتوایی که از البانی بیان شد، روشن می‌شود که او ارتباط بین دو عالم برزخ و دنیا را نمی‌پذیرد؛ لذا حکم به تحریم قرائت فاتحه و یس می‌دهد. خود نیز به صراحت بیان می‌کند که ثواب قرائت به اموات نمی‌رسد و این در صورتی میسر است که ارتباط فرد مرده بعد از مرگش، کاملاً از دنیا قطع شده باشد. از همین روست که حکم به عدم جواز تهلیل و تسبیح و صلوات بر پیامبر ﷺ می‌کند.

ناصرالدین البانی بعد از نقل حدیث «الأنبياء - صلوات الله عليهم - احياء في قبورهم يصلون؛ پیامبران - که درود خدا بر آنان باد - در قبرهایشان زنده‌اند و دعا می‌کنند [نماز می‌خوانند]» و بررسی اسناد آن می‌گوید:

من در برهه‌ای از زمان، نظرم این بود که این حدیث، ضعیف است؛ به جهت گمانم که از منفردات ابن قتیبه می‌باشد - آن‌گونه که بیهقی گفته - درحالی‌که من به وجود آن در کتاب (مسند ابی یعلی) و (اخبار اصبهان) واقف نبودم، و هنگامی که بر سند آن در این دو کتاب واقف شدم، بر من واضح شد که این حدیث سندی قوی دارد و ادعای تفرد ابن قتیبه صحیح نیست، و لذا مبادرت به تخریج آن در این کتاب نمودم (البانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۹۰).

براین اساس، از آنجاکه البانی ابتدا حدیث حیات انبیا در قبر را ضعیف می‌دانسته و سپس آن را پذیرفته است، می‌توان نتیجه گرفت وی در بدو امر، منکر حیات برزخی بوده؛ اما با بررسی بیشتر، چاره‌ای جز پذیرش آن نداشته است.

اهم نظریات ناصرالدین البانی در باب حیات برزخی به این شرح است:

۱. او تسبیح و تهلیل و صلوات بر پیامبر ﷺ را بدعت می‌داند؛
۲. قائل است که بنابر قول صحیح، ثواب این افعال به اموات نمی‌رسد و سودی به حال آنان ندارد؛
۳. مهم‌تر این‌که او ادعا می‌کند جواز صلوات بر پیامبر ﷺ، قرائت قرآن و فاتحه بر میت، اصل و اساسی ندارد و در سنت، نقل نشده و مخالف آن است.
۴. وی فقط حیات در برزخ را می‌پذیرد و منکر ارتباط است و فقط در یک جا روایتی را که دال بر صلوات فرستادن و رسیدن این صلوات‌ها به پیامبر ﷺ است، صحیح می‌داند.

۱. «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان من أفضل أيامكم يوم الجمعة فيه خلق آدم وفيه النّفحة وفيه الصّعقة فاكثروا علي من الصلاة فيه فإن صلاتكم معروضة علي فقال رجل يا رسول الله كيف تُعرض صلاتنا عليك وقد أرمت يعني بليت فقال إن الله حرم علي الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء» البانی: وإسناده صحیح و... (الألبانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۴ - ۳۵).

فتوای کبار علمای عربستان در باب حیات برزخی

عصاره دیدگاه وهابیت درباره سماع موتی، در فتوای کبار علمای عربستان آمده است: اصل این است که اموات، عموماً صدا و دعای هیچ‌یک از زندگان را نمی‌شنوند. همچنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنَ فِي الْقُبُورِ﴾ و نه در کتاب و نه سنت، ثابت نشده است چیزی که دلالت کند بر این‌که پیامبر ﷺ هر دعا و ندایی را می‌شنود تا آن خصوصیت برای آن باشد^۱ (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۲).

طبق این دیدگاه، اموات صدای زندگان را نمی‌شنوند. آن‌ها برای این ادعا، به آیه ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنَ فِي الْقُبُورِ﴾ استناد می‌کنند. در جایی دیگر، شبیه این فتوا از همین مجموعه در پاسخ به سؤالی صادر شده که: آن سؤال این است:

در کتاب الحاوی للفتاوی امام سیوطی، خواندم که میت کلام مردم و ثنا آن‌ها را می‌شنود و هرکس از زندگان را که به زیارت آن‌ها رود، می‌شناسد و اموات نیز آن‌ها را زیارت می‌کنند. آیا این درست است؟^۲

جواب گروه افتاء: اصل این است که مردگان صدای زندگان را نمی‌شنوند، مگر در جایی که دلیل خاص وارد شده باشد. دلیل ما بر نشنیدن مردگان، این آیه است که رسول خدا ﷺ را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «تو نمی‌توانی مردگان را بشنوانی»، و

۱. «الاصل ان الاموات عموماً لا یسمعون نداء الاحیاء من بنی آدم ولا دعائهم، كما قال تعالی ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنَ فِي الْقُبُورِ﴾ ولم یتثبت فی الكتاب ولا فی السنة الصحیحه ما یدل علی ان النبی صلی الله علیه و سلم یسمع کل دعاء او نداء من البشر حتی یکون ذلك خصوصیه له...».

۲. «قرأت فی کتاب الحاوی للفتاوی للإمام السیوطی أن المیت یسمع کلام الناس، وثنائهم علیه، وقولهم فیهِ، وكذلك یعرف من یتزوره من الأحیاء، وإنّ الموتی یتزاورون، فهل هذا حسن؟ فقد اعتمد علی بعض الأحادیث وبعض الآثار، وذلك فی ج ۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱.».

نیز می‌فرماید: «تو نمی‌توانی مردگان در قبرها را شنواسازی»، و از خدا توفیق می‌خواهیم و درود و سلام خدا بر پیامبر ما حضرت محمد و آل و اصحابش باد.^۱ این هیئت، که بالاترین نهاد علمی وهابیان است، در فتوای دیگری می‌گوید: اصل در مردگان، این است که آنان نمی‌توانند صدای مردمی که آن‌ها را خطاب می‌کنند، بشنوند و پاسخ آنان را بدهند و نمی‌توانند با هیچ انسانی سخن بگویند؛ هرچند مردگان پیامبر باشند؛ بلکه عمل آن‌ها با مرگشان قطع می‌شود (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

هیئت کبار علمای عربستان، فتوا به عدم قدرت شنیدن و سخن گفتن و همچنین عدم دیدن برای اموات می‌دهند؛ حتی اگر آن اموات پیامبران باشند؛ زیرا عمل آنان با مرگشان قطع خواهد شد و برای این سخن و فتوای خود، به دو آیه استناد می‌کند: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾ و ﴿فَأِنَّكَ لَا تَسْمِعُ﴾ که به نظر آنان، دلالت بر این دارد که مردگان چیزی نمی‌شنوند.

حال سؤال و جواب دیگری را بررسی می‌کنیم:

«سؤال این است: گفته شده پیامبران صلوات‌الله‌علیهم می‌شنوند و می‌بینند. آیا

این کلام حجت است یا خیر؟

پاسخ این است که اموات که در آن انبیا نیز هستند، عموماً نمی‌توانند صدای کسی را که آنان را صدا می‌زنند، بشنوند و جواب دهند و برای دلیل، باز همان دو آیه قبل را می‌آورند. اضافه می‌کنند که آنچه در صحیحین آمده که مرده صدای کفش تشییع‌کنندگان را می‌شنود و ماجرای سخن گفتن پیامبر ﷺ با سران کشته‌شدگان در

۱. «الأصل عدم سماع الأموات كلام الأحياء، إلا ما ورد فيه النص؛ لقول الله سبحانه يخاطب نبي ﷺ: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ (روم، آیه ۵۲) الآية، وقوله سبحانه: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ﴾. (فاطر، آیه ۲۲) وبالله التوفيق وصلي الله علي نبينا محمد وآله وصحبه وسلم».

جنگ بدر و سؤال دو فرشته در قبر از دین و ایمان میت و آنچه وارد شده که میت سماع برزخی دارد، مثل سماع در دنیا نیست؛ بلکه خاص احوال برزخ است و فقط خدا به کیفیت آن آگاه است. هیچ نفع و ضرری نیز برای میت یا زنده ندارد و فقط خدا بر آن قادر است و آنچه وارد شده که وقتی کسی بر پیامبر ﷺ سلام می‌کنند، روح پیامبر ﷺ برمی‌گردد و پاسخ او را می‌دهند، خاص پیامبر ﷺ است و بر آن نیز نفع و ضرری مترتب نیست؛ مگر این‌که خدا به فرستنده صلوات، ثواب دهد و خداوند آنچه را در حال حیات از پیامبر ﷺ طلب می‌کردند، از قبیل قضای حاجات و حل مشکلات، در قبر طلب نمی‌کنند. صحابه نیز چنین چیزی را مطالبه نمی‌کردند؛ چون می‌دانستند ممکن و شدنی نیست» (<http://www.alifta.net>).

با توجه به موارد فوق، به دست می‌آید که آقایان بن باز و البانی، نمی‌توانند منکر حیات برزخی شوند؛ اما به صراحت اعلام می‌کنند که بین دنیا و برزخ، ارتباطی نیست. فرد بعد از مرگ، کاملاً ارتباطش با دنیا قطع می‌شود و نمی‌تواند سلام زائر خود را بشنود؛ حتی اگر پیامبر خدا باشد. هیئت کبار علمای عربستان نیز منکر سماع موتی به طور عموم می‌شود و فقط دو آیه بر اثبات مدعای خود می‌آورند که در قسمت نقد، آن دو آیه را بررسی خواهیم کرد. آنچه را که در روایات مبنی بر شنیدن اموات آمده است نیز شنیدن خاص برزخ می‌داند که جز خدا بر آن قادر نیست و نفع و ضرری نیز بر آن مترتب نخواهد بود.

نقد دیدگاه وهابیت براساس روایات اهل سنت

تا اینجا به دست آمد که دیدگاه وهابیت در زمینه ارتباط برزخ و دنیا، در تناقض با علمای پیشین خودشان است؛ کسانی که ادعای پیروی از آن‌ها را دارند. در ادامه، به بررسی حیات برزخی مستند به روایات اهل سنت می‌پردازیم تا همخوانی یا ناهمخوانی دیدگاه وهابیت و اهل سنت، به وضوح روشن شود.

مسلم از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب معراج، بر موسی کنار کثیب احمر وارد شدم؛ درحالی که او ایستاده و در قبرش مشغول نماز بود»^۱ (نیسابوری، بی تا، ج ۱۲، ص ۷۹، ح ۴۳۷۹).

منظور از قبر، همان عالم برزخ است و کسی که در آنجا به دعا و مناجات یا نماز بایستد؛ یعنی حیات دارد. در حدیث دیگری، انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود: «الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۳۲۶، ح ۱۴۰۴)؛ پیامبران در قبرهایشان زنده اند و دعا می نمایند».

در این روایت، به زنده بودن انبیا در قبرها (برزخ) و همچنین دعا کردنشان تصریح شده است. در مورد این حدیث، در مجمع الزوائد آمده است که ابویعلی بزاز آن را نقل کرده اند و رجال ابویعلی، همگی ثقه هستند. البانی نیز در سلسله الاحادیث الصحیحه، آن را تصحیح نموده است (البانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۸).

در روایتی دیگر در زمینه حیات پیامبر ﷺ، زید بن ایمن از عبادة بن نسی، و او از ابو الدرداء نقل کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

بر من در روز جمعه، زیاد درود بفرستید؛ زیرا آن مشهود است و فرشتگان آن را شاهد می باشند، و هیچ کس بر من درود نمی فرستد، جز آن که درودش بر من عرضه می گردد تا از آن فارغ گردد. او گفت: عرض کردم: حتی بعد از مرگ؟ فرمود: حتی بعد از مرگ؛ زیرا خداوند بر زمین حرام کرده تا جسدهای پیامبران را نبود کند. [پس پیامبر خدا ﷺ زنده است و روزی می خورد] (ابن ماجه، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۱۶۲۷).

۱. «أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَهُ أُسْرِي بِي عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ».

۲. «أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنْ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عَرَضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا. قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ، فَتَبِيُّ اللَّهُ حَتَّى يُرَزَّقَ».

در این حدیث، زنده بودن پیامبر ﷺ و مرزوق بودن ایشان، به صراحت بیان شده است و همچنین از این حدیث برمی آید که پیامبر ﷺ در ارتباط با این دنیاست و به هیچ وجه ارتباط ایشان با دنیا قطع نشده و آن گونه که وهابیت معتقدند، نیست. حتی در بعضی روایات وارد شده است که اعمال در برزخ بر پیامبر ﷺ عرضه می شود و ایشان سفارش به فرستادن صلوات بر خود کرده اند.

بیهقی به سندش از اوس بن اوس ثقفی نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

از بهترین روزهای شما، روز جمعه است. پس در آن روز، بر من بسیار درود فرستید؛ زیرا درود شما بر من عرضه می شود. گفتند: ای رسول خدا! چگونه درود ما بر شما می رسد، در حالی که در قبر پوسیده شده اید؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند بر زمین حرام کرده که جسم های پیامبران را خاک کنند^۱ (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۱۶).

پیامبر ﷺ توصیه به فرستادن صلوات بر خودشان در روز جمعه کرده اند؛ یعنی افرادی هستند که بعد پیامبر ﷺ زنده هستند، پس هنوز قیامت برپا نشده و قبل از قیامت، عالم برزخ قرار دارد. در نتیجه، روایت مذکور مربوط به برزخ است نه قیامت و صلوات امت به ایشان می رسد. پس عالم برزخ و دنیا مرتبط هستند که اگر ارتباطی نبود، عرضه اعمال امت بر پیامبر ﷺ نیز امکان نداشت.

همچنین در کتاب شعب الایمان و اصفهانی در کتاب الترغیب از ابوهریره نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس بر من نزد قبرم درود فرستد، من آن را می شنوم و هرکس از راه دور بفرستد، به من می رسد»^۲ (همان).

۱. «مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ الصَّلَاةَ فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تُغْرَضُ عَلَيَّ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تُغْرَضُ عَلَيْنَا وَقَدْ أَرَمْتَ؟ - يَعْني بليت - فقال: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَامَ الْأَنْبيَاءِ».

۲. «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عِنْدَ قَبْرِي سَمِعْتُهُ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ نَائِبًا بَلَّغْتُهُ».

علاوه بر روایات مذکور، روایاتی ناظر بر نظارت پیامبر ﷺ بر اعمال مسلمانان است؛ مانند این روایت که حافظ هیثمی به سند صحیح از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

حیات من برای شما بهتر است؛ حدیث می‌گویید و حدیث می‌شنوید و وفات من برای شما بهتر است؛ زیرا اعمالتان بر من عرضه می‌شود و هر چه از اعمال خیر ببینم، خدا را بر آن شکر می‌گویم و آنچه از اعمال شرّ ببینم، برای شما استغفار می‌نمایم^۱ (همان، ج ۲، ص ۴۱۸).

سند این حدیث را عراقی خوب می‌داند.^۲ حافظ هیثمی می‌گوید: «رجال آن، رجال صحیح است» (هیثمی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۴، ح ۱۴۲۵۰).

این حدیث نیز مربوط به عالم برزخ است؛ زیرا از سخنان حضرت برمی‌آید که بعد وفات پیامبر ﷺ، مسلمانانی در دنیا هستند که وفات ایشان هم برای آنان خیر است و اعمال آنان بر پیامبر ﷺ عرضه می‌شود و ایشان ناظر بر اعمال آنان است. در نتیجه، در برزخ نیز ایشان حیات دارند و آگاه از اعمال امت و در ارتباط با دنیا هستند. نتیجه‌ای که از این احادیث می‌توان گرفت، در دو نکته خلاصه می‌شود:

- اولیای الهی و به‌ویژه پیامبر ﷺ در عالم برزخ زنده هستند؛

- آنان در ارتباط با دنیا هستند و از اعمال و رفتار مردم این دنیا آگاه‌اند و خیر می‌رسانند (سلام و دعای ما را شنیده و پاسخ آن را می‌دهند. برای اعمال خیرمان شکر می‌کنند و به خاطر اعمال شرمان از خدا استغفار می‌طلبند).

۱. «حِیَاتِ خَیْرِ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَيُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِ خَیْرِ لَكُمْ تُعْرَضُ أَعْمَالُكُمْ عَلَیَّ فَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ خَیْرِ حَمَدْتُ اللَّهَ وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شَرِّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ».

۲. «رَوَى أَبُو بَكْرٍ الْبَزَّازُ فِي مُسْتَدْرَکِهِ بِإِسْنَادٍ جَيِّدٍ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ»، (حافظ عراقی، طرح التثريب فی شرح التقریب، ج ۳، ص ۲۹۷).

تمام روایاتی که ذکر شد و نظرات علمای اهل سنت ذیل آن‌ها آورده شد، مدارکی بود که بر آگاه بودن پیامبر ﷺ از اهل دنیا و ارتباط ایشان با دنیا حتی پس از وفاتشان بر رد نظر وهابیت که ادعا می‌کنند برای ارتباط دنیا و برزخ، دلیل و مدرکی وجود ندارد، ارائه شد.

علاوه بر روایاتی که در منابع اهل سنت از پیامبر ﷺ مبنی بر مطلوب ما ذکر شده است، اگر در عمل صحابه نیز دقت شود، دال بر اعتقاد آنان به حیات برزخی و ارتباط برزخ و دنیا است. ابوبکر بعد از مرگ رسول خدا ﷺ خطاب به او عرض کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَتَيْنِ (عسقلانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۳)؛ پدرم به فدای تو ای پیامبر خدا ﷺ! خداوند بر تو بین دو مرگ جمع نخواهد کرد».

ابوبکر، پیامبر ﷺ را مخاطب قرار می‌دهد و با ایشان سخن می‌گوید پس او حضرت را حتی پس از مرگ، نه فقط زنده می‌پندارد؛ بلکه به شنیدن سخنان خود توسط پیامبر ﷺ معتقد است که خود ناظر بر ارتباط برزخ و دنیا است.

سید علی بن محمد بن یحیی می‌گوید که: «به طور حتم، ثابت شده که ام‌المؤمنین عایشه گفته: من داخل حجره‌ام می‌شدم که رسول خدا ﷺ در آن است و لباسم را در می‌آوردم و با خود می‌گفتم که در آنجا همسر و پدر من است؛ ولی چون عمر با آن دو دفن شد، به خدا سوگند که هرگز داخل آن حجره نشدم جز آن‌که به جهت حیاء از عمر، خود را پوشاندم. این روایت را احمد نقل کرده است و حافظ هیشمی می‌گوید رجال آن، رجال صحیح است و در روایتی دیگر آمده: تا این‌که بین من و بین قبرها دیواری ساخته شد و بعد از آن، دیگر خودم را آزاد گذاشتم و ابویعلی نیز با اسناد دیگر روایت کرده که در آن، عوید بن ابی‌عمران است که ضعیف است؛ ولی ابن حبان او را توثیق کرده است و عایشه این کار را بی‌جهت انجام نداده؛ بلکه او می‌دانسته که پیامبر ﷺ و دو صاحبش، از کسانی که در کنار قبرشان هستند، آگاهی

دارند. (سید علی بن محمد بن یحیی، هدایة المتخبطین، ص ۵۵، به نقل از: وهابیت و عالم برزخ، ص ۶۵)

عمل عایشه، کاملاً دلیل بر این است که اموات، زنده و آگاه از دنیا هستند و این آگاهی، همان اثبات ارتباط برزخ و دنیاست. در عمل دیگر صحابه نیز چنین رفتارهایی که دلیل بر حیات اموات و ارتباط برزخ و دنیا باشد، موجود است؛ اما به دلیل طولانی شدن مقاله از ذکر آن‌ها پرهیز می‌کنیم.

با بررسی حیات برزخی اولیا در روایاتی که به طرق اهل سنت نقل شده است و همچنین حیات برزخی در عمل صحابه، به این نتیجه می‌رسیم که:

- در قسمت اول با استفاده از روایاتی که نقل شد (نماز حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در قبرشان، حیات انبیا در قبر و...)، به دست آمد که اولیا بعد از مرگ نیز در برزخ، حیات دارند. اعمال ما بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه می‌شود و ایشان بر اعمال ما نظارت دارند، سلام ما به ایشان می‌رسد و ایشان پاسخ سلام ما را خواهند داد.

- در قسمت دوم نیز عمل صحابه نشان از این داشت که آنان به حیات برزخی اولیا، از جمله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معتقدند. بعد از رحلت با ایشان سخن گفته‌اند و ایشان را از اعمال خود آگاه می‌دانستند.

پس اولیای الهی، در برزخ زنده هستند و از حیات بالاتری از دنیا برخوردارند. از اعمال و امور ما در دنیا آگاهی کامل دارند. با توجه به نتایج گفتار موجود، باید گفت که دیدگاه وهابیان در زمینه حیات برزخی و عدم ارتباط با دنیا، هیچ جایگاهی بین اهل سنت ندارد. اگر آقایان وهابی خود را سلفی و پیرو سلف صالح می‌دانند، چنانکه بررسی شد، دیدگاه وهابیان با نظر سلف اختلاف چشمگیری دارد. نه فقط اختلاف؛ بلکه متناقض و در تضاد با نظر آنان است. پس نظر وهابیان در رابطه با حیات برزخی و عدم ارتباط دنیا با برزخ، پایه و اساسی ندارد.

نتیجه‌گیری

بررسی دیدگاه علمای سلف وهابیت، نشان می‌دهد ابن تیمیه و ابن قیم بر اساس نماز حضرت موسی علیه السلام در قبرش و زائر نامیدن زیارت‌کننده و بسیاری از دلایل دیگر، هم حیات برزخی را می‌پذیرند و هم سماع موتی و ارتباط بین عالم دنیا و برزخ را. همچنین با بررسی دیدگاه علمای جدید وهابیت و مفتیان عربستان، تفاوت دیدگاه آنان با آرای بنیان‌گذاران این تفکر التقاطی و ساختگی، مشخص شد؛ زیرا دیدگاه آنان با دیدگاه علمای قدیمشان در مورد برزخ، فقط در حیات مشترک است و در بقیه موارد، مخالف نظر آنان می‌باشد.

علمای وهابیت از جمله ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب، که از رهبران وهابی بوده‌اند، در زمینه برزخ، حیات را با ادله‌ای که خود آورده‌اند، پذیرفته‌اند و از لابه‌لای سخنان آنان، می‌توان ارتباط را هم نتیجه گرفت؛ هرچند در نظر آنها پذیرفته نباشد. اما علمای وهابیت، با این‌که حیات برزخی را می‌پذیرند، ارتباط با برزخ و برزخ‌نشینان را نمی‌پذیرند. در نتیجه، نظر ساختگی آنان نه فقط با قرآن و روایات نبوی سازگار نیست، بلکه با عمل صحابه نیز هیچ‌گونه هماهنگی ندارد.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: اسوه.
۲. رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۴) *شيعه شناسی و پاسخ به شبهات*، تهران، نشر مشعر.
۳. سبحانی، جعفر (۱۳۶۴)، *آیین وهابیت*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. علیزاده موسوی، سید مهدی (۱۳۹۱) *سلفی‌گری و وهابیت*، قم، آوای منجی.
۶. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷. ابن تیمیه الحرانی، احمد بن عبد الحلیم (۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵) *مجموع الفتاوی*، محقق أنور الباز - عامر الجزار، بی‌جا، دار الوفاء،
۸. ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵) *تاریخ دمشق*، محقق عمرو بن غرامة العمروی، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۹. ابن قیم الجوزیه (۱۳۹۵ / ۱۹۷۵)، *الروح*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی (بی‌تا) *سنن ابن ماجه*، بی‌جا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۲. البانی (۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م). *إرواء الغلیل*، بیروت، لبنان، المكتبة الإسلامية.
۱۳. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م) *سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة*، الرياض - المملكة العربية السعودية، دارالمعارف.
۱۴. البانی، محمد ناصر الدین (بی‌تا)، *سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقہها و فوائدها*، الرياض، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع (لمكتبة المعارف).
۱۵. بن باز، عبد العزیز بن عبد الله (بی‌تا)، *مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز رحمه الله*، أشرف علی جمعه وطبعه: محمد بن سعد الشویعر.
۱۶. الجوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، *الصحاح فی اللغة*، بی‌جا.

۱۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴) *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت دمشق، دارالقلم، دارالشامیه.
۱۹. رضوانی، علی اصغر (۱۳۹۵)، *البانی و بین باز محدث و مفتی وهابیان*، تهران، نشر مشعر.
۲۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲)، *الالهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن (۱۴۲۱) *الحاوی للفتاوی فی الفقه وعلوم التفسیر والحديث والأصول والنحو والإعراب وسائر الفنون*، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه.
۲۲. عبد الوهاب، محمد (بی تا)، *أحكام تمنی الموت*، تحقیق الشیخ عبد الرحمن بن محمد السدحان، والشیخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین، الرياض، ط الأولى.
۲۳. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر (بی تا) *فتح الباری*، المحقق عبد العزیز بن عبد الله بن باز و محب الدین الخطیب، دار الفکر (مصور عن الطبعة السلفية)، بی جا.
۲۴. قشیری النیسابوری (بی تا) *مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء (بی تا) *مجموع الفتاوی*، بی جا.
۲۶. هیشمی، نور الدین علی بن ابی بکر (۱۴۱۴)، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، قاهره، مکتبه القدسی.

1. <http://www.aliifta.net/awa/fatawaDetails.aspx?BookID>

2. www.wikifeqh.ir